Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage: https://jquran.um.ac.ir/

سال ۵۳ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۷- پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۲۲۱ - ۱۹۹

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۰۷/۱۵ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۹/۳۰ تاریخ پذیرش:۱۳۹۹/۱۱/۱۹

نوع مقاله :پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61937.0

اعتبار سنجی روایات ضربه پیامبر اکرم(ص) و درخواست قصاص

دکتر رسول محمدجعفری

استادیار دانشگاه شاهد

Email: r.mjafari@shahed.ac.ir

چکیده

در جوامع حدیثی فریقین روایاتی درباره سیره پیامبر(ص) نقل شده است کـه بـر اسـاس آن‌هـا رسـول خـدا بـر شخصی ضربه‌ای(طبق پاره‌ای نقل‌ها سهوی و طبق پاره‌ای دیگر عمدی) فـرود آورده اسـت و از فـرد مضـروب مـی‌خواهد تا ببخشاید یا قصاص کند. این روایات در بعضی ابواب فقهی شیعه مستند برخی دانشیان بـوده‌انـد. ایـن در حالی است که استناد به آن‌ها می‌باید مسبوق به ارزیابی سندی و محتوایی باشند؛ لذا این تحقیـق بـا روش توصـیفی تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش است که اعتبار سنجی روایات ضربه به پیامبر(ص) و درخواست قصـاص چگونـه است؟ طبق یافته‌های پژوهش، این روایات از نظر سند و محتوا در معرض نقد هستند. از شش روایت نقل شده تنهـا یک روایت سند صحیح دارد و اسناد باقی روایات مخدوش بوده و ضعیف هستند. به محتوای شش روایت دو دسـته، نقدهای مشترک و اختصاصی وارد اسـت. نقـدهای مشـترک عبارتنـد از: ۱- اضـطراب در روایـات؛ ۲- تعـارض بـا عصمت پیامبر(ص)؛ ۳- تعارض با این قاعده فقهی که ضربه بدون جرح قصـاص نـدارد. نقـدهای اختصاصـی بـه روایات اول و دوم تعلق گرفته است. محتوای دو روایت نخست، اولاً با این قاعده فقهی فریقین تعـارض داشـتند کـه شرط قصاص عامدانه بودن جرح است؛ ثانیاً دست‌کم با سنت قطعی تعارض داشتند. روایات سوم تا ششم با آیات و روایاتی که از سیره اخلاقی پیامبر(ص) چون حسن خُلق، مهربانی و دلسوزی، عفو و گذشـت، فروتنـی و تواضـع در تعامل و معاشرت با مردمان سخن گفته‌اند، در تعارضند.

کلیدواژه‌ها: سیره پیامبر اکرم(ص)، روایات درخواست قصاص، نقد سندی، نقد عقلی، نقد قرآنی، نقد فقهـی، نقد تاریخی.

Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 53, No. 1: Issue 106, Autumn & Winter 2021 - 2022, p.199-221

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 06-10-2020 Revise Date: 20-12-2020 Accept Date: 07-02-2021

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61937.0 Article type: Original

Validation of the Narrations about the Hit of the Prophet (PBUH) and the Request for His Retaliation

Dr. Rasoul Mohammad Jafari, Assistant Professor, Shahed University

Abstract

In hadith collections of the two Islamic sects, there are narrations about the life (Seerah) of the prophet. According to these traditions, the Messenger of God struck a person (intentionally or accidentally) and asked the beaten man to pardon him or retaliate. Some scholars have used these narrations as evidence in several jurisprudence branches of Shia. Still, these narrations should be cited after evaluating their isnads and texts. So, by using a descriptive-analytical method, this study aims to examine their authenticity. The findings show that both the texts and the isnads of these narrations are subject to criticism. Accordingly, there are six narrations on this issue; only one of them has an authentic isnad and the remained chains of the transmitters are distorted and weak. Also, their contents can be criticized both collectively and individually. The collective critiques are 1- the disorder in narrations, 2- conflict with the infallibility of the Prophet, and 3- conflict with the jurisprudential rule stating that there is no retaliation for a hit that doesn't cause injury. Individual critiques are related to the first and second narrations; their contents are in conflict not only with the jurisprudential rule of two Islamic sects referring to the intentional injury as the condition of retaliation but also at least with the definite Sunnah. Also, the third to sixth narrations are contrary to the verses and traditions referring to the moral life of the Prophet such as his good temper, kindness and compassion, forgiveness, and humility in interacting with people.

Keywords: The life of the prophet (PBUH), Narrations about requesting retaliation, Critique of Isnad, Rational critique, Quranic critique, Jurisprudential critique, Historical critique

مقدمه

در هندسه معرفت اسلامی دومین منبع دریافت آموزه‌های دینی روایات هستند. دانشـیان شـیعه و سـنی اتفاق نظر دارند روایاتی که در جوامع حدیثی جای گرفته‌انـد همگـی بـه صـحت نپیوسـته‌اند. از ایـن روی بهره‌گیری از آنها در نظام اعتقادی، اخلاقی و فقهی دقت نظر فراوان را اقتضا دارد و همان‌طور که اسـتفاده از روایات صحیح لازم است به همان میزان اجتناب از روایات ناراست واجب اسـت. دسـته‌ای از روایـات در مظانّ تردید روایاتی هستند که در جوامع حدیثی فریقین درباره سیره پیامبر(ص) نقل شده‌اند؛ بر اساس آنها رسول خدا بر شخصی ضربه‌ای(طبق پاره‌ای نقل‌ها سهوی و طبق پاره‌ای دیگر عمدی) فرود آورده است و از فرد مضروب می‌خواهد تا ببخشاید یا قصاص کند. این روایات -بویژه موردی که مربوط بـه ضـربهٔ سـهوی پیامبر(ص) بوده و صدوق در کتاب امالی نقل کرده است- در بعضی ابواب فقهی شیعه مورد استناد برخـی عالمان بوده‌اند؛ نائینی در بحث «مساوات آحاد ملت با سلطان» از سه نـوع مسـاوات سـخن گفتـه اسـت: «مساوات در حقوق، مساوات در احکام، مساوات در مجازات». وی شاهد مثال مساوات اخیر(مساوات در مجازات) را ماجرای طلب قصاص از پیامبر(ص) نوشته است.(نائینی، ٦١) آیت‌الله بروجردی روایت را در بـاب قصـاص نفـس آورده اسـت.(بروجری، ۳۱/ ۲۹۵-۲۹٦) منتظـری(۲/ ۱۹۱)، تهرانـی(٤/ ۲۱۲) و سبحانی(مفاهیم القرآن، ۲/ ۳۷۰) برای تساوی همگان(امام و مردم) در برابر قانون، به ایـن روایـت اسـتناد کرده‌اند.

استناد به این روایات می‌باید مسبوق به ارزیابی سندی و محتوایی آنها باشند؛ مسـئلهٔ مهمـی کـه از آن غفلت شده است. با توجه به اهمیت مسئله و نظر به اینکه تاکنون پژوهشی علمی و جامع در این خصـوص سامان نیافته است این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی درصدد پاسخ به این سؤال اسـت کـه اعتبارسـنجی روایات ضربه پیامبر(ص) و درخواست قصاص چگونه است؟ برای پاسخ به سؤال تحقیـق مطالـب در سـه محور سامان می‌یابند؛ ابتدا روایات گزارش می‌گردند، آن‌گاه اسناد آنهـا ارزیـابی می‌شـوند و در نهایـت بـه صورت مبسوط محتوای روایات ارزیابی خواهند شد.

۱- روایات

در جوامع روایی فریقین شش روایت -که پنج مورد آن متعلق به اهل سنت است- از فرود آمدن ضـربه چوب دستی پیامبر(ص) بر یکی از حاضران نزد آن حضرت سخن گفته‌اند، در پاره‌ای از آنها ضـربه ایشـان سهوی و در پاره‌ای دیگر عمدی گزارش شده است:

۱-۱- فرود آمدن ضربه چوب دستی بر سَوَادَة بن قَیْس

در تنها روایت شیعی و معروف‌ترین روایات این باب، صدوق در امالی خود ضمن روایتی بلند از ابن عباس[1] نقل کرده است که پیامبر(ص) در واپسین ایام حیاتشان با تنی رنجور به میان مردم آمده و بر فراز منبر رفته و پس از به جای آوردن حمد و ثنای الهی و اشارهای گذرا بر رنجهایی که بر ایشان رفته است، فرمودند: شما را به خداوند سوگند می‌دهم که اگر کسی از شما حقی(مظلمه‌ای) بر ذمهٔ محمد(ص) دارد، برخیزد و قصاص کند، چراکه قصاص در دنیا برای من بهتر از قصاص در آخرت و در حضور فرشتگان و پیامبران است. شخصی -که سَوَادَة بن قَیْس نام داشت- از انتهای جمعیت برخاست و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت! هنگامی که از طائف باز می‌گشتی به استقبال آمدم و تو بر شترت عَضْبَاء سوار بودی و در دست چوب دستی ممشوق(بلند و نازک) داشتی، چوب دستی را بالا بردی تا بر شتر بزنی، چوب به شکم من برخورد کرد و نمی‌دانم از روی عمد بود یا خطا. پیامبر(ص) فرمود: پناه بر خدا اگر از روی عمد باشد. سپس به بلال فرمود: به خانه فاطمه(س) برو و چوب دستی ممشوق را بیاور. بلال آن را از فاطمه(س) می‌گیرد و به رسول خدا می‌رساند، ایشان می‌فرماید: آن پیرمرد کجاست؟ گفت: من اینجا هستم پدر مادرم به فدایت. فرمود: بیا و این را بگیر و قصاص کن تا راضی شوی. پیرمرد گفت: ای رسول خدا! شکمت را نمایان کن. حضرت چنین کرد. پیرمرد گفت: پدر مادرم فدایت! آیا اجازه می‌دهی که دهان را بر شکمت قرار دهم، حضرت اجازه داد. گفت: در قیامت از آتش جهنم به مکان قصاص رسول خدا پناه می‌برم. پیامبر(ص) فرمود: ای سَواده! می‌بخشایی یا قصاص می‌کنی؟ گفت: البته می‌بخشایم. رسول خدا فرمود: خدایا! از سَواده درگذر همان‌طور که او از پیامبرت درگذشت. پیامبر(ص) سپس به خانهٔ أم سلمه می‌رود و می‌فرماید: خبر وفاتم داده شده است.(صدوق، الامالی، ٦٣٣-٦٣٦)

این روایت را فتال نیشابوری به صورت مرسل از ابن عباس(فتال نیشابوری، ۱/ ۷۲)، ابن شهرآشوب بدون ذکر سند(ابن شهرآشوب، ۱/ ۲۳٤) و علامه مجلسی و محدث نوری از امالی صدوق نقل کرده‌اند.(مجلسی، ۲۲/ ۵۰۷ ؛ نوری، ۱۸/ ۲۸۷)

۱-۲- فرود آمدن ضربه چوب دستی بر عُکّاشَه

در جوامع حدیثی اهل سنت مشابه روایت پیشین، با یک طریق از جابر بن عبدالله و ابن عباس[2] در شأن نزول سورهٔ نصر نقل شده است: چون سورهٔ نصر فرود آمد، محمد(ص) فرمود: جبرئیل! خبر وفاتم

۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمْدَانَ الصَّيْدَلَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الْوَاسِطِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ الْجَرْمِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ...

۲- حدثنا محمد بن أحمد بن البر ثنا عبدالمنعم بن إدريس بن سنان عن أبيه عن وهب بن منبه عن جابر بن عبدالله وعبدالله بن عباس....

داده شده است. جبرئیل گفت: «وَلَلآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولى وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى»(ضحی: ٤-٥) پیامبر(ص) به بلال فرمان داد تا مردم را فراخواند. مهاجرین و انصار در مسجد گرد آمدند. رسول خدا بر منبر رفت و بر مردم خطبه خواندند و در بخشی از آن فرمودند: شما را به خداوند و حقی که بر شما دارم سوگند می‌دهم که اگر کسی حقی(مظلمه‌ای) بر ذمه من دارد -پیش از آن‌که در قیامت قصاص شوم- برخیزد و قصاص کند، کسی برنخاست. حضرت تا سه مرتبه تکرار کردند تا این‌که در نوبت سوم پیرمردی که عُکّاشَه نام داشت از میان مسلمانان جلو آمد و مقابل رسول خدا ایستاد و گفت: اگر ما را پی در پی سوگند نمی‌دادی پیش نمی‌آمدم. با شما در غزوه‌ای حضور داشتم. پس از پیروزی در آن جنگ و به هنگام بازگشت شترم موازی شتر شما قرار گرفت. از شتر پیاده شدم تا ران شما را ببوسم. چوب دستی را بالا آوردی و بر تُهیگاه(میان شکم و پهلو) من ضربه‌ای فرود آوردی و نمی‌دانم عامدانه بود یا قصد داشتی شتر را بزنی. پیامبر(ص) فرمود: پناه بر خدا از این‌که رسول خدا تو را عامدانه بزند. بلال! به خانه فاطمه(س) برو و چوب دستی ممشوق را بیاور. بلال می‌رود و چوب دستی را از فاطمه(س) می‌گیرد، آن بانو به بلال می‌فرماید: به حسن(ع) و حسین(ع) بگو تا برخیزند و آن مرد این دو را به جای پیامبر(ص) قصاص کند. بلال چون چوب دستی را به مسجد آورد ابوبکر، عمر، علی(ع) و حسن(ع) و حسین(ع) درخواست می‌کنند که به جای پیامبر(ص) قصاص شوند. آن حضرت نمی‌پذیرد و به عُکّاشَه می‌فرماید یا بزن یا ببخشای. گفت: تو را بخشودم به این امید که خداوند در قیامت از من درگذرد. پیامبر(ص) فرمود: هر کس می‌خواهد همراه من را در بهشت ببیند به این پیرمرد درنگرد.(طبرانی، ۳/ ٥۹-٦۱ ؛ هیثمی، ۹/ ۲۷- ۲۸)

۱-۳- فرود آمدن ضربه چوب دستی بر سَوَاد بن عمرو

بیهقی با سلسله سند خود از سَوَاد بن عمرو[1] آورده است که وی گوید: نزد پیامبر(ص) آمدم درحالی‌که عطری(با ماده زعفران) استعمال کرده بودم، حضرت چون مرا دید، فرمود: چرا عطر سرخ و زرد رنگ به خود آغشته‌ای؟ با چوب دستی‌اش به شکمم زد، دردم آمد و گفتم: ای رسول خدا! باید قصاص کنم، فرمود: قصاص کن. شکم خود را برایم برهنه کرد، شکم ایشان را بوسیدم و عرض کردم: ای رسول خدا! آن را ودیعه شفاعت من در روز قیامت قرار ده.(بیهقی، ۸/ ٤۸-٤۹)

رجالیان اهل سنت نیز به مناسبت یادکرد نام سواد بن عمرو، این روایت را با اختلاف گزارش کرده‌اند.(ابن‌سعد، ۳/ ٥۱٦-٥۱۷؛ ابن عبدالبر، ۲/ ٦۷۳؛ رازی، ٤/ ۳۰۳؛ ابن اثیر جزری، ۲/ ۳۷٤ ؛ ابن حجر عسقلانی، الإصابة في تميز الصحابة، ۳/ ۲٤٦)

۱- (أخبرنا) علي بن أحمد بن عبدان أنبأ أحمد بن عبيد ثنا محمد بن يونس ثنا وهب بن جرير بن حازم ثنا أبي عن الحسن قال حدثني سواد بن عمرو قال...

۱-٤- فرود آمدن ضربه چوب دستی بر سَوَاد بن غَزِیَّه

واقدی از عروة بن زبیر نقل کرده است: رسول خدا در جنگ بدر، صفوف را منظم می‌کرد، سَوَاد بن غَزِیَّه را در ابتدای صف قرار داد، با چوبه تیری به شکمش زد و فرمود: ای سواد! منظم در صف بایست. سواد به ایشان گفت: دردم آمد! تو را سوگند می‌دهم به کسی تو را به حق برای نبوت برانگیخته است اجازه دهی تا قصاص کنم. رسول خدا شکمش را نمایان ساخت و فرمود: قصاص کن. سواد حضرت را به آغوش کشید و بوسید، پیامبر(ص) فرمود: چرا چنین کردی؟ گفت: می‌بینی که امر الهی فرا رسیده است و من ترسیدم کشته شوم، خواستم آخرین عهد من با تو، آغوش کشیدنت باشد.[۱](واقدی، ۱/ ۵۷-۵٦؛ ابن أبی الحدید، ١٤/ ۱۱۹) این روایت را ابن هشام و به تبع او طبری با سندی متفاوت نقل کرده‌اند.[۲] (ابن هشام، ۱/ ٦۲٦؛ طبری، تاریخ الأمم والملوک، ۲/ ٤٤۷-٤٤٦) همچنین روایت از طریق عبد الرزاق از ابن جریج از امام صادق(ع) از امام باقر(ع) نقل شده است.[۳](ابن حجر عسقلانی، الإصابة في تمیز الصحابة، ۳/ ۱۸۱؛ سخاوی، ۱/ ۳۲۵)

۱-۵- فرود آمدن ضربه چوب دستی بر أُسَیْد بن حُضَیْر

بیهقی نقل کرده است که أُسَیْد بن حُضَیْر، مردی خندان و نمکین بود، در نوبتی که نزد رسول خدا بود، با مردم صحبت می‌کرد و آنان را می‌خنداند، رسول خدا با انگشتش به تُهیگاه(میان شکم و پهلو) او زد. أُسَیْد گفت: دردم آمد. حضرت فرمود: قصاص کن. گفت: ای رسول خدا! بدن شما با پیراهن پوشیده است ولی برای من چنین نبود. رسول خدا(ص) پیراهن خود را بالا زد. أسید تُهیگاه ایشان را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدایت! فقط می‌خواستم ببوسم.[٤](حاکم نیشابوری، ۳/ ۲۸۸؛ بیهقی، ۸/ ٤۹؛ ابن عساکر، ۹/ ۹۲-۹۳)

۱-٦- فرود آمدن ضربه چوب دستی بر شخصی نامعلوم

ابوداود و نسائی با سندی یکسان از ابو سعید خدری[۵] نقل کرده‌اند: در نوبتی رسول خدا مشغول تقسیم اموال بود، مردی پیش آمد و خود را بر ایشان افکند، رسول خدا(ص) با شاخه درخت خرمایی که همراهش بود او را زد و صورتش را مجروح ساخت، حضرت فرمود: بیا و قصاص کن. آن شخص گفت: ای رسول

۱- حدثنا محمد قال: حدّثنا الواقديّ قال: حدّثني معاوية بن عبد الرحمن، عن يزيد بن رومان، عن عروة بن الزّبير قال....

۲- قال ابن إسحاق: و حدّثني حبّان بن واسع بن حبّان عن أشياخ من قومه: ان رسول الله (ص)....

۳- وروی عبدالرزاق عن ابن جريج عن جعفر بن محمد عن أبيه أن النبي صلى الله عليه وسلم كان....

٤- (حدثنا) أبو عبد الله الحافظ أخبرني عبد الله بن محمد الصيدلاني ثنا محمد بن أيوب أنبأ يحيى بن المغيرة السعدي ثنا جرير عن حصين عن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن أبيه قال...

۵- حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا هارون وسمعته أنا من هارون ثنا ابن وهب قال أخبرني عمرو بن الحرث عن بكير بن الأشج عن عبيدة بن مسافع عن أبي سعيد الخدري قال...

خدا(ص) گذشت کردم.(أبوداود، ۲/ ۳۷٦؛ نسائی، ۸/ ۳۲-۳۳)

۲- ارزیابی اَسناد روایات

در سند روایت اول(ضرب سَوَادَة بن قَیْس) محمد بن هارون، محمد بن مسلم واسطی و محمَّد بن حَمدان صیدلانی در کتب رجالی شیعه و اهل سنت یاد نشده‌اند و مهمل هستند. دیگر راوی سند، عبدالله بن زید جَرْمی است وی همان «أبو قلابة عبد الله بن زید الجرمي البصري» است که در سند به اشتباه دو نفر فرض شده‌اند: «أَبِي قِلَابَةَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ زَيْدٍ الْجَرْمِيِّ». عبدالله بن زید جَرْمی[۱] از تابعان است. در کتب رجال شیعه نشانی از او نیست. رجالیان اهل سنت اگرچه وی را توثیق کرده‌اند(مِزّی، ۱٤/ ٥٤٤ و ٥٤٦؛ عجلی، ۲/ ۳۰)، اما او را به تدلیس متهم کرده‌اند.(ابن حجر عسقلانی، طبقات المدلسین، ۲۱؛ سبط بن عجمی، ٦٥). شاید یکی از علل این تدلیس عدم استماع روایت از ابن عباس و انتساب به وی باشد، زیرا ابن عباس در زمره مشایخ وی ذکر نشده است(رک: ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱/ ۹٤؛ بخاری، التاریخ الکبیر، ٥/ ۹۲؛ رازی، ٥/ ٥٥-٥٦)

اشکال دیگری که به سند این روایت وارد است، آن است که اساساً سوادة بن قیس جزء صحابه پیامبر(ص) یاد نشده است.(شوشتری، ٥/ ۳۳۲)

در سند روایت دوم(ضرب عُکّاشَه) -که از وهب بن منبه نقل شده است- إدریس بن سنان یمانی(فرزند دختری وهب بن منبه) قرار دارد، وی احادیثش اندک بوده و از ضعفاء به حساب می‌آید(مِزّی، ۲/ ۲۹۹؛ ابن‌عدی، ۱/ ۳٦٦) و متروک است.(ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۱/ ۱۰۰) فرزندش عبدالمنعم بن إدریس بن سنان مورد اعتماد نیست و از کسانی است که بر وهب بن منبه دروغ می‌بسته است.(همان، ۲/ ٤۱٦؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ٤/ ۷۳) او و پدرش متروک هستند.(ابن جوزی، الموضوعات، ۱/ ۳۰۱) ابن جوزی و سیوطی این روایت را برساختۀ عبدالمنعم دانسته‌اند.(سیوطی، اللآلئ المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة، ۱/ ۲۸۳) صالحی شامی، روایت را موضوع و باطل می‌داند و آن را طبرانی از عبدالمنعم -که دروغگویی است متکبر- نقل کرده است.(صالحی شامی، ۱۲/ ۲٤۳)

روایت سوم، فرد مضروب و راوی حادثه، سَوَاد بن عمرو است. در سند این روایت، وهب بن جریر بن حازم أزدی(عقیلی، ۱٤/ ۳۲٤) و پدرش جریر بن حازم(همان، ۱/ ۲۰۰) در زمرۀ ضعفا یاد شده‌اند.

روایت چهارم(ضرب سَوَاد بن غَزِیَّه) از عروة بن زبیر نقل شده است؛ عروه در اوایل خلافت عثمان

۱- منسوب به جِرْم یکی از شهرهای سرزمین بدخشان(در منطقه خراسان) است.(سمعانی، ۲/ ٤۹)

تولد یافته است و از تابعان به شمار می‌رود(مِزّی، ۲/ ۱۵)، برخی نیز ولادت وی در سال ۲۳ هجری و در اواخر خلافت عمر دانسته‌اند.(مِزّی، ۲۰/ ۲۲؛ ابن خیاط، ۱۱۳) به هر حال وی در عصر پیامبر(ص) حضور نداشته تا روایت را بی‌واسطه نقل کند، بنابراین روایت مرسل و غیر قابل استناد است. غیر از آن راوی دیگر در سند، معاوية بن عبد الرحمان است وی را مجهول دانسته‌اند(ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۲/ ۱۷؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ٦/ ۵۸) و از راویان «یزید بن رومان» به حساب نیامده است.(مِزّی، ۳۲/ ۱۲۳) سند دوم این روایت که متعلق به ابن هشام است مرسل است، زیرا «حبّان بن واسع بن حبّان» -که از طبقه پنجم راویان است(ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، (۱/ ۱۸۱) از یکی از مشایخ قومش(عن أشیاخ من قومه) حدیث را نقل کرده است. سند سوم این روایت نیز ضعیف به نظر می‌رسد؛ زیرا قدیمی‌ترین مصدر این سند در الاصابه ابن حجر(۸۵۲ق.) است و واسطه‌های وی تا نخستین راوی سند عبدالرزاق صنعانی(۲۱۱ق.) روشن نیست لذا روایت مرسل است.

سند روایت پنجم(ضرب أُسَيْد بن حُضَيْر)، طبق معیارهای رجالی اهل سنت صحیح است؛ راویان را توثیق کرده‌اند و از اتصال سند برخوردار است.

در سند روایت ششم(ضرب شخصی نامعلوم)، عبیدة بن مسافع مجهول است(مِزّی، ۷/ ۷۹) و تنها دو نفر (ابو داود و نسائی) یک حدیث نقل کرده‌اند.(مِزّی، ۱۹/ ۲٦۹-۲۷۰)

از آنچه گذشت روشن گردید که از شش روایت نقل شده اسناد پنج روایات مخدوش بوده و به ضعف دچار هستند. تنها یک روایت(روایت پنجم) از سند صحیح برخوردار است. صحت سند این روایت موجب پذیرش آن نخواهد بود زیرا -آن‌گونه که خواهد آمد- به محتوای آن چون پنج روایت دیگر نقدهای متعددی وارد است.

۳- نقد محتوایی روایات

به محتوای شش روایات دو دسته نقد؛ نقدهای مشترک و اختصاصی وارد است:

۳-۱- نقدهای مشترک

به شش روایت سه نقد مشترک وارد است: ۱- اضطراب در روایات، ۲- تعارض با عصمت پیامبر(ص)، ۳- تعارض با قاعده فقهی.

۳-۱-۱- اضطراب در روایات

محتوای روایات از شش جهت دارای اضطراب هستند و این میزان از اضطراب موجب سلب اعتماد از اصل روایات می‌گردد:

۱- اضطراب در تعیین فرد مضروب: نام فردی که ضربه پیامبر(ص) به او اصابت کرده است در هیچ‌یک از آنها مشابه هم نیست؛ در پنج روایت اول فرد مضروب به ترتیب عبارتند از: سَوَادَة بن قَیْس، عُکّاشَه، سَوَاد بن عمرو، سَوَاد بن غَزِیَّه، أُسَیْد بن حُضَیْر. در روایت ششم نیز نامی ذکر نشده است و فرد مضروب نامعلوم است.

۲- اضطراب در زمان وقوع ضربه: در شش روایت زمان وقوع ضربهٔ پیامبر(ص) متفاوت از دیگری است؛ در روایت اول به هنگام بازگشت پیامبر(ص) از طائف و در روایت دوم به هنگام بازگشت حضرت از غزوه‌ای بوده است و در هر دو روایت نخست طلب قصاص در واپسین روزهای زندگانی پیامبر(ص) رخ داده است. در روایت سوم، زمان ضرب مشخص نیست و فرد مضروب(سَوَاد بن عمرو) عطری خاص استعمال کرده بود و حضرت به سبب استعمال آن وی را می‌زند. در روایت چهارم، در هنگامه جنگ بدر و زمانی که پیامبر(ص) صفوف را منظم می‌کرد، ضربه را وارد می‌سازد. در روایت پنجم زمان روشن نیست و ضربه پیامبر(ص) در حال سخن گفتن با مردم بوده است. در روایت ششم زمان حادثه بیان نشده است ولی ضربه پیامبر(ص) به هنگام تقسیم بیت المال بوده است. در روایات سوم تا ششم -بر خلاف دو روایت اول- ضربه و طلب قصاص در یک زمان رخ داده است.

۳- اضطراب در نیت و علت ضربه: در روایت اول و دوم ضربه، ناآگاهانه و از روی سهو بوده است و پیامبر(ص) سوار بر شتر هنگام وارد کردن ضربه بر مرکب، بدون این که متوجه شوند فردی که پشت سرشان بوده است را می‌زند. به علاوه فرد مضروب می‌گوید: «چوب دستی را بالا بردی تا بر شتر بزنی، چوب به شکم من برخورد کرد و نمی‌دانم از روی عمد بود یا خطا». چگونه ممکن است فرود مضروب در ضربه‌ای که به قصد ضربه بر شتر فرود آمده است تردید کند و نداند که عمدی یا سهوی رخ داده است؟ چطور ممکن است حتی احتمال تعمد به شخصیتی داد که فرستاده خداوند است و او بی دلیل کسی را که به استقبالش آمده است مضروب سازد. بی‌گمان این تردید از جانب جاعل حدیث بوده است و کسی که مورد ضرب قرار گرفته است شاهد آن بوده است و تردید برای وی معنا ندارد.

در چهار روایت دیگر، ضربه، آگاهانه و عمدی وارد شده است؛ با این تفاوت که علت ضرب در روایت سوم استعمال عطری خاص بوده و حضرت به سبب استعمال آن، ضربه‌ای وارد ساخته است. در روایت چهارم بی‌مبالاتی در رعایت نظم صف علت ضربه است. در روایت پنجم، سبب خنداندن مردم به هنگام سخن گفتن رسول با مردم بوده است. در روایت ششم، شخصی بی جهت خود را بر پیامبر(ص)- که مشغول تقسیم بیت المال بود- می‌افکند و رسول خدا(ص) بدان سبب ضربه‌ای بر او وارد می‌سازد.

٤- اضطراب در وسیله ضربه: ابزار ضربه در روایت اول تا سوم، چوب‌دستی پیامبر(ص) بوده است. در روایت چهارم، چوبه تیری، در روایت پنجم، انگشت دست و در روایت ششم، شاخه درخت خرمایی بوده است.

٥- اضطراب در محل فرو آمدن ضربه: در روایت اول، سوم و چهارم ضربه به شکم، روایت دوم و پنجم ضربه بر تُهیگاه(میان شکم و پهلو) و در روایت ششم ضربه بر صورت فرود آمده است.

٦- اضطراب در علت بخشایش فرد مضروب: در روایات اول، علت پناه بردن از آتش جهنم به موضع قصاص پیامبر(ص) در قیامت مطرح شده است. در روایت دوم، بخشایش خداوند در روز قیامت، در روایت سوم ودیعه شفاعت مضروب در روز قیامت، در روایت چهارم در آغوش کشیدن پیامبر(ص)، در روایت پنجم بوسیدن پیامبر(ص) و در روایت ششم بدون علت بخشایش عنوان شده است.

۳-۱-۲- تعارض با عصمت پیامبر(ص)

دیگر نقد مشترکی که به همهٔ این روایات وارد است مخالفت آنها با عصمت پیامبر(ص) است؛ شیخ مفید می‌نویسد: پیامبران و ائمه(ع) در هنگام نبوت و امامت از همهٔ گناهان کبیره و صغیره معصوم هستند و عقل، ترک مستحب را در صورتی که غیرعمدی و به سبب تقصیر و سرپیچی نباشد روا می‌داند و ترک واجب را روا نمی‌داند. البته پیامبر(ص) و ائمه(ع) پیش و پس از نبوت و امامت، از ترک مستحب و واجب مصون هستند.(مفید، ۱۲۹) ابن سینا باوری فراتر از سخن مفید دارد و معتقد است که در ساحت نبوت هیچ‌گونه اشتباه و سهوی راه ندارد.(ابن سینا، ٥۱) خواجه نصیر الدین طوسی فقدان عصمت را موجب فروکاهی جایگاه نبوت از کمترین عوام دانسته است(خواجه نصیر، ۲۲۲)، زیرا عوام نادانسته به گناه و خطا می‌آلاید ولی پیامبر الهی دانسته دچار می‌شود.

باید توجه داشت که مصونیّت از اشتباه مولود نوع بینش پیامبران است. اشتباه همواره از آنجا رخ می‌دهد که انسان به وسیلهٔ یک حسّ درونی یا بیرونی با واقعیّتی ارتباط پیدا می‌کند و یک سلسله صورت‌های ذهنی از آنها در ذهن خود تهیّه می‌کند و با قوّهٔ عقل خود آن صورت‌ها را تجزیه و ترکیب می‌کند و انواع تصرّفات در آنها می‌نماید، آن‌گاه در تطبیق صورت‌های ذهنی به واقعیت‌های خارجی و در ترتیب آن صورت‌ها گاه خطا و اشتباه رخ می‌دهد. امّا آنجا که انسان مستقیماً با واقعیّت‌های عینی به وسیلهٔ يك حسّ خاص مواجه است و ادراک واقعیّت عین اتّصال با واقعیّت است نه صورتی ذهنی از اتّصال با واقعیّت، دیگر خطا و اشتباه معنی ندارد. پیامبران الهی از درون خود با واقعیّت هستی ارتباط و اتّصال دارند. در متن واقعیّت، اشتباه فرض نمی‌شود.(مطهری، ۲/ ۱٦۲-۱٦۱)

آن‌کس که به پایهٔ عصمت عملی برسد، نه عمداً مرتکب کار خلاف می‌شود و نه از روی جهل یا سهو و

نسیان به آن سمت می‌گراید. این مقام والا براي كسي حاصل و میسّر است که به قلّه شکوهمند و با عظمت اخلاص رسیده باشد. چنین کسي از دسترس دو نیروی جهنّمی شهوت و غضب، فرسنگ‌ها فراتر است؛ زیرا همه نیروهای عملی و تحریکی، تحت هدایت و حمایت عقل عملی تعدیل شده است.(جوادی آملی، وحی و نبوت در قرآن، ۲۰۰) بر این اساس پیامبر(ص) خواه از روی سهو و خواه از روی عمد ضربه فرود آورده باشد، رفتاری مخالف با عصمت مرتکب شده است. به علاوه در صورت صحت این روایات، امکان وقوع خطاهای سهوی و عمدی دیگر منتفی نخواهد بود و این روایات تنها نمونه‌ای از مؤیدات فقدان عصمت در پیامبر(ص) به حساب خواهد آمد.

۳-۱-۳- تعارض با قاعدهٔ فقهی

نقد دیگر به این روایات تعارض با این قاعدهٔ فقهی است که قصاص مربوط به قتل و جرح است(جوادی آملی، ادب فنای مقرّبان، ٤/ ۲۱۵)، ضربه‌ای که به جرح نیانجامد قصاص ندارد(علامه حلّی، قواعد الأحکام في معرفة الحلال والحرام، ۳/ ٦٤٢؛ ابن علامه، ٤/ ٦٤٨؛ فاضل هندی، ۱۱/ ۲۲۱؛ عاملی، ۱۱/ ۱۸۵) چنان‌که خداوند فرموده است: «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ»[1](المائده: ٤٥) در این آیه قصاص برای جروح بیان شده است. جروح جمع جرح است و در لغت به معنای شکافته شدن پوست است.(ابن فارس، ۱/ ٤٥١) جرح در اصطلاح به مواردی گفته می‌شود که بافت‌های بدن از هم گسیخته شده و اغلب با خونریزی توأم است؛ مانند پوست رفتگی، خراشیدگی، پارگی و بریدگی سطحی و عمیق توأم با آسیب بر پوست(ضریع، پرده نازک روی استخوان) یا همراه شکستگی یا آسیب مختصر یا شدید احشایی و یا صدمه مغزی.»(امامی، ٤٤/ ۹۹) درباره قضاوت‌های امیرمؤمنان(ع) نیز نقل شده است که آن حضرت در جراحات جسد قصاص می‌نمود.(کلینی، ۷/ ۳۲۰) شایان ذکر است فاضل هندی علت عدم قصاص را در ضرب، عدم انضباط آن به سبب شدت و ضعف ضربه(فاضل هندی، ۱۱/ ۲۲۱) و محقق عاملی عدم التقدیر(عدم مقدار و اندازه ضربه)(عاملی، ۱۱/ ۱۸۵) دانسته‌اند. به روایات اول و دوم -چنان‌که خواهد آمد- نقد فقهی دیگری وارد است.

۳-۲- نقدهای اختصاصی

روایات از جهت مضمون به دو دسته تقسیم پذیرند؛ طبق روایات اول و دوم پیامبر(ص) ضربه سهوی

۱- جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان است و زخم‌ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند.

فرو آورده و درخواست قصاص کرده است و قدر مشترک محتوای روایات سوم تا ششم ضربه عمدی و درخواست قصاص است. مضمون هر دسته از این روایات، نقد مختص به خود دارند.

۳-۲-۱- نقدهای روایات اول و دوم

محتوای دو روایت اول با قاعده فقهی فریقین و با سنت معتبر تعارض جدی دارند و نقدهای وارد بر آنها نشان می‌دهند که روایات نمی‌توانند مقرون به صحت باشند:

۳-۲-۱-۱- تعارض با قاعده فقهی

۱- طبق دو روایت نخست، ضربهٔ پیامبر(ص) عمدی نبوده ولی حضرت طلب قصاص کرده است، این در حالی است که شرط مشروعیت قصاص، تعمّد است(امامی، ٤٤/ ١٢٤)، لذا به صورت سهوی قصاص ندارد(جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ٤/ ٢١٥) بر پایهٔ ادله فقهی آسیب رساندن به دیگری از روی خطای محض، موجب ثبوت دیه است نه قصاص.(جمعی از پژوهشگران، ۳/ ٤٧٠) امام باقر(ع) فرموده‌اند که در قتل و جراحات خطایی دیه - و نه قصاص- لازم می‌شود.(صدوق، من لایحضره الفقیه، ٤/ ١٠٩؛ طوسی، ١٠/ ١٧٤) دانشیان اهل سنت نیز از دیرباز این نقد مبنایی را وارد کرده‌اند. ابن جوزی پس از نقل روایت عُکّاشه(روایت دوم) نوشته است: این حدیث را بیشتر محدثان بی‌توجه به مفادش- که درخواست قصاص باشد- نقل کرده‌اند؛ فقها اجماع دارند که برای ضرب، قصاص جاری نمی‌شود.(ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوك، ٤/ ٣٠)

برخی پژوهشگران معتقدند که اگرچه ضربه عمدی نبوده و فرد مضروب حق قصاص نداشته است و با پرداخت دیه‌ای جبران می‌گردید، با این وجود پیامبر(ص) خواسته است که نظر وی را تأمین کند.(سبحانی، فروغ ابدیت، ٩٦٥) برخی نیز احتمال داده‌اند که پیامبر(ص) خواسته به مردم بفهماند که هرکس ظالمانه کسی را بزند لازم است آن را جبران کند، زیرا پیامبر(ص) پیراسته از آن است که ظلم کرده باشد.(ابن جوزی، المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، ٤/ ٣٠) این توجیهات صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا اولاً پیامبر(ص) فعلش به عنوان سنّت حجت است و نباید با مبانی شرع مخالف نباشد تا موجب تعلیمات غلط شود(جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ٤/ ٢١٥) و اساساً پیش‌فرض پیامبر(ص) و فرد صحابی در این روایات اصل مشروعیت قصاص در ضرب بوده است.(امامی، ٤٤/ ١٢٤) ثانیاً در روایت، محور سخن پیامبر(ص) این است که اگر کسی بر ذمه ایشان حقی دارد برخیزد و قصاص کند، لذا اساساً ایدهٔ قصاص از طرف آن حضرت مطرح شده است و طراحی داستان به وسیله جاعل حدیث با طرح قصاص از سوی پیامبر(ص) و پیگیری آن با فرد مضروب ادامه یافته است.

شاید از همین جهت باشد که ابن جوزی دربارهٔ حدیث دوم -که در جوامع حدیثی اهل سنت نقل شده

است- نوشته است: این حدیث جعلی و محال است. خداوند عذاب دهـد کسـی را کـه آن را برسـاخت و زشت گرداند کسی را با این‌گونه سخنان ناراست و موهن شأن رسـول خـدا و صـحابه در پـی آن اسـت کـه شریعت را زشت جلوه دهد(ابن جوزی، الموضوعات، ۱/ ۳۰۱)

۲- در روایت دوم، از قول حضرت فاطمه(س) نقل شده است که به حسن(ع) و حسین(ع) بگو تـا بـه جای پیامبر(ص) قصاص شوند. همچنین در ادامه روایت آمده است که ابوبکر، عمر، علی(ع) و حسن(ع) و حسین(ع) درخواست کردند که به جای پیامبر(ص) قصـاص شـوند. ایـن سـخن خـلاف مبـانی فقهـی اسلامی است؛ زیرا به فرض ثبوت قصاص، هیچ‌گاه کسی به جای دیگری قصاص نمی‌شود و ممکن نبـوده که حضرت فاطمه(س) و امام علی(ع) از این قانون اسلامی بی‌خبر باشند. طبق تصریح قرآن، تنها راه رفـع حکم قصاص بخشایش صاحب حق است؛ خواه با دیه و خواه بدون دیه: «فَمَنْ عُفِـيَ لَـهُ مِـنْ أَخِيـهِ شَـيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسان»[۱](بقره: ۱۷۸)

۳-۲-۱-۲- تعارض با سنت

این دو روایت دست‌کم با چهار دسته روایات تعارض دارند: ۱- روایاتی که پیامبر(ص) از همه حقـوق حلالیت طلب کرده است و کسی درخواست قصاص نداشته است، ۲- روایـات معرفـی جانشـین پـس از پیامبر(ص)، ۳- روایات سبب نزول سورهٔ نصر، ٤- روایات سیره پیامبر(ص) در رفتار با حیوانات.

۱- روایاتی که پیامبر(ص) از همه حقوق حلالیت طلب کرده است و کسی درخواست قصاص نداشته است: بر اساس آموزه‌های اسلامی حقوق بندگان خداوند یا همان حق الناس شـامل جـان و مـال و آبـروی مسلمان است و اگر دو حدیث مـذکور صـحیح می‌بـود پیـامبر(ص) بایـد از همـهٔ ایـن مـوارد درخواسـت حلالیت می‌کردند نه صرفاً در زمینهٔ قصاص که به قتل و جرح مربوط اسـت، لـذا فـریقین بـرخلاف آن دو روایت، روایاتی نقل کرده‌اند که طبق آنها اولاً پیامبر(ص) از مردم نسبت به تمام حقوقی که ممکن است بـر ذمّه‌شان باشد حلالیت طلبیده‌اند و ثانیاً کسـی از پیـامبر(ص) درخواسـت قصـاص نداشـته اسـت. مفیـد، طبرسی و ابن‌ابی‌الحدید نقل کرده‌اند که پیامبر(ص) بر فراز منبر رفته و می‌فرمایـد: ای مـردم! وقـت رخـت بستن از میان شما به سرعت فرا رسید. به هرکس وعده‌ای داده‌ام نزدم آید تا به وعـده‌ام عمـل کـنم و هـرکس دینی بر ذمّه‌ام دارد من را آگاه سازد تا به او دهم.(مفید، ۱/ ۱۸۲؛ طبرسی، إعلام الوری بـأعلام الهـدی، ۱/ ۲٦٤؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۰/ ۱۸۳) طبق نقل طبرسی در ادامهٔ سـخن پیـامبر(ص) شخصـی بـه آن حضـرت

۱- و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولیّ مقتول]، چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، [باید از گذشت ولیّ مقتول] به طور پسـندیده پیـروی کند، و با [رعایت] احسان، [خونبها را] به او بپردازد.

عرضه می‌دارد که با من وعده کرده بودی که اگر ازدواج کنم سه اوقیه(هر اوقیه معادل هفت مثقـال) بـه مـن می‌دهی. پیامبر(ص) امر فرمودند پرداخت شود.(طبرسی، همان‌جا)

این روایت با مقداری تفاوت در بسیاری از جوامع حدیثی اهل سنت، کتب سیره و تاریخ آنان نقل شده است: پیامبر(ص) پس از حمد خداوند می‌فرماید: هنگام رخت بستن از میان شما به سرعت فرا رسید، اگر از کسی آبرویی برده‌ام، این آبروی من است آن را بستاند، اگر بر پشـت کسـی زده‌ام ایـن پشـت مـن اسـت قصاص کند و اگر از کسی مالی گرفته‌ام این سرمایه من است از آن بردارد. کسـی نگویـد می‌ترسـم رسـول خدا با من دشمنی کند، آگاه باشید که چنین خویی ندارم، محبوب‌ترین شما نزد مـن کسـی اسـت کـه اگـر حقی دارد بستاند تا با آسودگی خاطر پرودگارم را ملاقات کنم، مردی برخاست و گفـت: سـه درهـم طلـب دارم، پیامبر(ص) امر کردند تا پرداخت شود.(ابن أبی شـیبه کـوفی، ۹/ ٤٦٩-٤٧٠؛ بیهقـی، ٦/ ٧٣؛ ابـن سعد، ۲/ ۱۹٦؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳/ ۲۹-۲۸؛ طبری، تاریخ الأمم والملوک، ۳/ ۱۹۰-۱۸۹؛ مقریزی، ١٤/ ٤٤٣-٤٤٤؛ صالحی شامی، ۱۲/ ۲٤۳-۲٤۲؛ ابن جوزی، المنتظم فی تـاریخ الأمـم و الملـوك، ٤/ -۲۹ ۳۰)

اگرچه در این روایت آن بخش که پیامبر(ص) خواسته که اگر کسی را زده است قصـاص کنـد صـحیح نیست و اشکالات سابق بدان وارد است، با این وجود برخلاف دو روایت در معرض نقد، آن حضـرت اولاً کسی را مضروب نساخته است و ثانیاً از همهٔ حقوق آبرویی، جانی و مالی درخواست جبـران یـا حلالیـت داشته است.

۲- روایات معرفی جانشین پس از پیامبر(ص): مطـالبی کـه در دو روایـت مـذکور از آخـرین خطابـه پیامبر(ص) در واپسین ساعات حیات ایشان گزارش شده است بر داستان ضربه چوب دستی پیـامبر(ص) و مسئلهٔ حلیت و قصاص تمرکز یافته است. به نظر می‌رسد این روایات به نـوعی موجـب انحـراف اذهـان از مسئلهٔ مهم سفارش پیامبر(ص) به وصیّ پس از خود گردیده‌اند. چگونه آن حضرت درخواست بخشـودگی از مردم داشته است اما بی توجه به یکی از مهم‌ترین حقوق بندگان بر پیامبر(ص) یعنـی سـفارش و توصـیه دوباره به جانشین پس از خود باشد. از این روی جست‌وجو در جوامع حدیثی شیعه و حتی برخی آثار اهل سنت نقل شده است که پیامبر(ص) در آخرین سخنرانی عمـومی خـویش مـردم را بـر تمسـک بـه قـرآن و عترت(ع) فراخوانده و جانشینی امام علی(ع) را پس از خود یادآور شده‌اند؛ صـدوق نقـل کـرده اسـت کـه پیامبر(ص) در همان بیماری‌ای که به وفات منتهی گردید پس از گزاردن نماز فرمودنـد: ای مـردم! در میـان شما کتاب خداوند و اهل بیتم(ع) را جانشین خویش در میان شما می‌نهم؛ آگاه باشید که آنهـا از یـک‌دیگر جدا نخواهند گردید تا این‌که در حوض بر من وارد شوند، آگاه باشید که تا هنگامی‌که به آن تمسک جوییـد

هرگز گمراه نخواهید شد.(صدوق، کمال الدین وَتمام النعمة، ۱/ ٩٤)

مفید از ابوسعید خُدری نقل کرده است که پیامبر(ص) در بیماری منتهی به وفات‌شان با کمک امام علی(ع) و میمونه به مسجد آمدند و بر منبر رفته و آخرین خطبه‌شان را چنین ایراد فرمودند: ای مردم! در میان شما ثقلین را به جای می‌گذارم، مردی برخاست و گفت: ثقلین کدامند؟ حضرت چنان خشمگین شدند که چهره‌شان به سرخی گرایید، چون آرام شدند فرمودند قصد داشتم بگویم، ثقلین قرآن و اهل بیتم(ع) هستند.(مفید، الأمالي، ١٣٤-١٣٥) در روایت دیگری مفید از عبدالله بن عباس نقل کرده است: امام علی(ع)، عباس بن عبدالمطلب و فضل بن عباس به پیامبر(ص) خبر می‌دهند که انصار در مسجد بی‌تابی کرده و نگرانند که پیامبر(ص) وفات کند، حضرت به مسجد آمده و بر منبر رفته و پس از اشاره به عدم جاودانگی انسان در این دنیا فرمودند: آگاه باشید که به پروردگارم ملحق خواهم شد و در میان شما کتاب خداوند و اهل بیتم(ع) را به جای می‌گذارم مادامی که بدان‌ها تمسک جویید هرگز گمراه نمی‌شوید.(همان، ٤٥-٤٧)

سیدرضی در کتاب خصائص الأئمة(ع) روایت بلندی از امام رضا(ع) دربارهٔ تحرکات برخی افراد برای جانشینی پیامبر(ص) در واپسین روزهای حیات حضرت نقل کرده است، پیامبر(ص) در واکنش به این تحرکات همراه عمویش عباس و امام علی(ع) به مسجد آمده و بر منبر رفته و خطبه می‌خوانند و از جمله می‌فرمایند: آگاه باشید! من در میان شما کتاب خدا -که نور، هدایت و بیانگر فرضیه‌های الهی است و حجت خداوند، حجت من و حجت ولی‌ام بر شما است- و علی بن ابی‌طالب(ع) -که نشانهٔ بزرگ، نشان دین، نور هدایت است- به جانشینی خود می‌گذارم. مبادا پس از من مرتدّ و کافر گردید و قرآن را بدون علم تأویل کنید و در سنت بدعت پدید آورید. قرآن امامی هدایتگر است و علی بن ابی‌طالب(ع) پیشوایی است که بدان هدایت می‌کند و با حکمت و موعظهٔ حسنه به سوی آن دعوت می‌کند او صاحب امر پس از من، وارث علم، حکمت، نهان و آشکارم است و وارث پیامبران پیشین است. ای مردم دربارهٔ اهل بیتم(ع) خدا را در نظر داشته باشید.(شریف‌رضی، ٧٢-٧٥)

۳- روایات سبب نزول سورهٔ نصر: در روایت دوم ماجرا به عنوان شأن نزول سورهٔ نصر گزارش شده است و نزول سوره، با خبر وفات پیامبر(ص) مقارن است؛ این در حالی است که سورهٔ نصر یا در بازگشت پیامبر(ص) از غزوه خیبر(ابوحیان اندلسی، ۱۰/ ٥٦٢) یا در بازگشت حضرت از غزوه حنین(واحدی، ٤٩٧) یا پس از فتح مکه(طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۳۰/ ٢١٦) یا طبق پاره‌ای دیگر از اقوال در مِنا و به هنگام حجة الوداع(قمی، ۲/ ٤٤٧-٤٤٦؛ سیوطی، الدرالمنثور فی تفسیر المأثور، ٦/ ٤٠٦) نازل

شده است. البته صحیح آن است که پس از صلح حدیبیه و پیش از فتح مکه فـرود آمـده اسـت.(طباطبایی، ۲۰/ ۳۷۷-۳۷٦) به هر روی در هیچ‌یک از این روایات به نزول سوره در هنگام وفـات پیـامبر(ص) اشـاره نشده است. حتی با فرض پذیرش نزول سوره در حجة الوداع تا واپسین ساعات ایام حیات حضرت سه مـاه و اندی فاصله بوده است.(آلوسی، ۱۵/ ٤۹۱) به علاوه در سورهٔ نصر هیچ قرینه‌ای مبنی بر نزول آن هم‌زمان با دریافت خبر وفات پیامبر(ص) وجود ندارد(طبرسی، مجمع البیان، ۱۰/ ٨٤٤)

٤- روایات سیره پیامبر(ص) در رفتار با حیوانات: اقدام پیامبر(ص) در ضرب حیـوان -کـه در روایـت نخست آمده است- با سیرهٔ ایشان در رفتار با حیوانات بویژه مرکبش منافات دارد؛ در سیرهٔ آن حضرت نقـل شده است که جز در جهاد هیچ‌گاه خدمتکار، زن و شیئی را نزد.(ابن حنبل، ٦/ ۲۳۲؛ ابن ماجـه، ۱/ ٦۳٨؛ دارمی، ۲/ ۱٤۷) وقتی آن حضرت هیچ چیزی را مورد ضرب قرار نداده است چگونه ممکـن اسـت مرکـب خویش را مورد ضرب قرار داده باشد. همچنین در سیرهٔ نوادهٔ آن حضرت، امام سجاد(ع) نقل شده است که ایشان با شترش بیست و دو حج به جای آورد و هیچ‌گاه آن را نزَد(کلینی، ۱/ ٤٦۷) و به فرزندش امام محمد باقر(ع) سفارش فرمود وقتی که مُرد آن را دفن کند تا درندگان آن را نخورند.(برقی، ۲/ ٦۳٥؛ صدوق، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، ٥۰) پس از شهادت امام(ع)، شتر آن حضرت از چراگاه آمده و سوی قبـر ایشـان رفت.(کلینی، ۱/ ٤٦۷) بی‌گمان این رفتار امام(ع) و بلکه همهٔ مکارم اخلاقی آن حضرت و اهل بیت(ع) با الگوپذیری از جد بزرگوارشان صورت گرفته است: «لَقَدْ كانَ لَكُمْ في رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثيراً»(احزاب: ۲۱)

۳-۲-۲- نقدهای روایات سوم تا ششم

در این روایات رفتار صادر شده از پیامبر(ص) و زدن عامدانه دیگران از نوعی شتابزدگی، نسـنجیدگی و برخورد خشن آن حضرت با فرد مضروب حکایت دارند، این در حالی است که خداوند در آیات متعـددی از سیره اخلاقی سترگ پیامبر(ص) چون حسن خُلق، مهربانی و دلسوزی، عفو و گذشت، فروتنی و تواضـع در تعامل و معاشرت با مردمان سخن گفته است و روایات سیره نیز مؤید آن آیات است:

۱- خُلق عظیم: «وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظيمٍ»(قلم: ٤) منظور از خلق، ملکهٔ نفسانی است که مقتضای آن انجام افعال و رفتارها به آسانی و بدون نیاز به تفکر و اندیشه‌ورزی است.(نراقی، ۱/ ٥٥) خلق عظیم در آیـه اطلاق همه مکارم اخلاقی دارد، اما علامه طباطبایی معتقد است با توجه به سیاق آیـات، ظهـور در حسـن اخلاق اجتماعی دارد، لذا می‌نویسد: آیه اگرچه حسن خلق پیامبر(ص) را می‌ستاید و بزرگ می‌شـمارد، بـا این حال با توجه به سیاق آیات ناظر بر نیکی اخلاق اجتماعی و حسن معاشرت پیامبر(ص) است، چنان‌که در حق ثبات قدم داشت، بر آزار مردمان و ستم بی‌خردان صـبر می‌نمـود، عفـو و گذشـت می‌کـرد، بسـیار

سخاوتمند بود، نرمی، مدارا و تواضع داشت.(طباطبایی، ۱۹/ ۳۶۹)

برای این تفسیر علامه از آیه، شواهد روایی نیز وجود دارد؛ برای نمونه روایت شده است که در نوبتی پیامبر(ص) با اصحاب در حال راه رفتن بودند که عربی از راه رسید و پیراهن حضرت را گرفت و به سوی خود کشید و گفت: از مال خداوند که در نزدت داری بر من ببخش، حضرت خندید و امر فرمود پرداخت کنند. نیز هرگاه کفار قریش پیامبر(ص) را آزار می‌دادند، می‌فرمود: خدایا قومم را بیامرز، زیرا نمی‌دانند که چه می‌کنند، لذا خداوند آیه را فرو فرستاد.(ورام بن أبی، ۱/ ۹۹؛ علامه حلی، نهج الحق وکشف الصدق، ۳۰۸) کلینی روایت دیگری را از امام صادق(ع) نقل کرده است که در مجلسی، کنیزی قصد داشت برای استشفای مریض‌اش تکه‌ای لباس پیامبر(ص) را بکند.(کلینی، ۲/ ۱۰۲)

واحدی و به پیروی از او سیوطی از عایشه نقل کرده‌اند که کسی خوش‌اخلاق‌تر از رسول خدا(ص) نبود، هرگاه اصحاب یا خانواده‌اش صدایش می‌کردند، پاسخ می‌داد: «لبیک»، لذا خداوند آیه «وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظيمٍ» فرو فرستاد.(واحدی، ۲۹۳؛ سیوطی، الدرالمنثور فی تفسیر المأثور، ٦/ ٢٥٠) خلق سترگ پیامبر(ص) به مسلمانان محدود نبود، بخاری نقل کرده است که جنازهٔ یهودی‌ای تشییع می‌شد، پیامبر(ص) نشسته بود برخاستند، به ایشان گفته شد که جنازه متعلق به فردی یهودی است. حضرت فرمودند: آیا انسان نیست؟(أليست نفساً)(بخاری، صحيح البخاري، ۲/ ۸۷)

پیامبری که طبق آیهٔ قرآن از خلق عظیم برخوردار است و روایات فراوانی از سیرهٔ ایشان آن را تأیید می‌کند چطور ممکن است صحابی خود را با ارتکاب خطایی کوچک مضروب سازد و به سرعت نیز پیشمان شده و درخواست قصاص کند؟

۲- عفو و گذشت: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِين»(اعراف: ۱۹۹) طبرسی نقل کرده است که با نزول این آیه خداوند به پیامبر(ص) دستور داد تا درگذرد از آن‌که به ایشان ستم روا داشته است و ببخشاید کسی را که حضرتش را محروم کرده است و بپیوندد با آن‌که با ایشان قطع رحم کرده است.(طبرسی، مجمع البیان، ٤/ ٤١٥) در روایتی امام رضا(ع) این آیه را سنت پیامبر(ص) در مدارا با مردم بیان فرموده است.(کلینی، ۲/ ۲٤۲-۲٤۱؛ صدوق، معاني الأخبار، ١٨٤؛ همو، الخصال، ۱/ ۸۲) اهل سنت از پیامبر(ص) نقل کرده‌اند که فرمود: خداوند مرا به مدارای با مردم امر کرده است همان‌طور که به انجام فرایض امر کرده است.(ابن ابی حاتم، ۱۱/ ۲٤۷؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ۱/ ۲۵۹)

در آیهٔ ۱۵۹ سورهٔ آل عمران خداوند از نرمدلی و نرمخویی و عدم سختدلی و تندخویی پیامبرش در کنار عفو و گذشتش سخن گفته است: «فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَليظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ

حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ»(آل‌عمران: ۱۵۹). در روایات دربارۀ سیرۀ پیامبر(ص) نیز نقل شده است که خوش‌اخلاق‌ترین فرد بود، ناسزا نمی‌گفت، در بازار صدایش را بالا نمی‌برد، بدی را با بدی پاسخ نمی‌داد و می‌بخشود و می‌گذشت.(ابن حنبل، ٦/ ۲۳٦؛ بخاری، صحیح البخاري، ۳/ ۲۱) همچنین صبورترین فرد در برابر آزار مردم بود.(ابن سعد، ۱/ ۳۷۸؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ۲/ ۳۰٤)

مدارای رسول خدا و سعۀ صدر در برابر برخی رفتارهای آزار دهنده مردم گاه بدان حد بود که خداوند به مردم تذکر می‌دهد و به آنان گوشزد می‌کند که رفتارهایشان پیامبر(ص) را آزار می‌دهد و آن حضرت شرم می‌کند تذکر دهد: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لاتَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِيِّ إِلاَّ أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلی طَعامٍ غَیْرَ ناظِرینَ إِناهُ وَلکِنْ إِذا دُعیتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلا مُسْتَأْنِسینَ لِحَدیثٍ إِنَّ ذلِکُمْ کانَ یُؤْذِي النَّبِيَّ فَیَسْتَحْیي مِنْکُمْ وَاللَّهُ لایَسْتَحْیي مِنَ الْحَقِّ»[۱](احزاب: ۵۳) مردمی که برای خوردن غذا به منزل پیامبر(ص) آمده‌اند پس از صرف غذا نمی‌رفتند مدت بیشتری می‌ماندند، این مسئله باعث آزار حضرت می‌گردد زیرا منزلشان کوچک بود، در عین حال شرم می‌کردند که امر کنند تا مردم خارج شوند، اما خداوند حق را بیان می‌کند و از بیان آن شرم ندارد، لذا آیه را فرو فرستاد و به مردم دستور داده است که رسولش را تکریم کنند و منزلش را ترک نمایند و طوری رفتار نکنند که موجب اذیت و ناخشنودی ایشان شود.(طبرسی، مجمع البیان، ۸/ ۵۷٦)

۳- رحمت و رأفت نسبت به مؤمنان: از دیگر اوصاف پیامبر(ص)، رحمت و رأفت مبالغه‌آمیز حضرت نسبت به مردم است و خداوند متعال در آیات قرآن بدان تصریح فرموده است: «لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُفٌ رَحیمٌ»(توبه: ۱۲۸): «قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به[هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است.»

خداوند در مورد برخی از پیامبران تعبیر برادر آورده و فرموده است: «إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلاتَتَّقُونَ»(شعراء: ۱۰٦)، «إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلاتَتَّقُونَ»(شعراء: ۱۲٤)، «إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صالِحٌ أَلاتَتَّقُونَ»(شعراء: ۱٤۲) و «إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلاتَتَّقُونَ»(شعراء: ۱٦۱) ولی دربارۀ پیامبر اسلام تعبیر برادر نیامده، بلکه فرموده است پیامبری برای شما آمده که از جانتان برخاسته، انحراف شما براي او بسیار سخت است، با حرص و شوق می‌کوشد تا شما مؤمن شوید، او مظهر رأفت و رحمت خدا براي مؤمنان

۱- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، داخل اتاق‌های پیامبر مشوید، مگر آنکه برای [خوردنِ] طعامی به شما اجازه داده شود، [آن هم] بی‌آنکه در انتظار پخته‌شدن آن باشید ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید بی‌آنکه سرگرم سخنی گردید. این [رفتارِ] شما پیامبر را می‌رنجاند و [لی] از شما شرم می‌دارد، و حال آن‌که خدا از حق [گویی] شرم نمی‌کند.»

است.(جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ۸/ ٦٠) اوصاف پیامبر(ص) در این آیه: «رَسُولٌ»، «مِنْ أَنْفُسِکُمْ» و «عَزِیـزٌ عَلَیْـهِ مـاعَنِتُّمْ» بـرای تشـویق مـردم جهـت اجابـت سـخن حضـرت و پـذیرش دعـوت ایشـان است.(طباطبایی، ۹/ ٤١٢) روشن است پیامبری با این اوصاف که مسئولیت اجتماعی و اخلاقی سـترگی را بر عهده دارد هرگز رفتار نسنجیده و اشتباهی -که در روایات در معرض نقد آمده اسـت- مرتکـب نخواهـد شد.

نتیجه‌گیری

در جوامع روایی فریقین شش روایت -که پنج مورد آن به اهل سنت تعلّق دارد- از فـرود آمـدن ضـربهٔ چوب‌دستی پیامبر(ص) بر یکی از حاضران نزد آن حضرت سخن گفته‌اند، در پاره‌ای از آنهـا ضـربه ایشـان سهوی و در پاره‌ای دیگر عمدی گزارش شده است. به این روایات از دو جهت سندی و محتـوایی نقـد وارد بود. از شش روایت نقل شده، تنها یک روایت(روایت پنجم) دارای سند صحیح و اسناد باقی روایات بر پایهٔ معیارهای رجالی و درایه‌ای مخدوش و به ضعف دچار بودند. صحت سند روایت پنجم نیز موجب پذیرش آن نخواهد بود؛ زیرا به محتوای آن چون پنج روایت دیگر نقدهای متعددی وارد اسـت. بـه محتـوای شـش روایات دو دسته نقدهای مشترک و اختصاصی وارد اسـت. نقـدهای مشـترک عبارتنـد از: ۱- اضـطراب در روایات: روایات از شش جهت دارای اضطراب بودند و این حجم از اضطراب موجب سلب اعتماد از اصل روایات گردیده است، ۲- تعارض با عصمت پیامبر(ص): آن حضرت از خطاهای عمدی و سهوی پیراسته است، ۳- تعارض با قاعدهٔ فقهی: قصاص، به قتل و جرح مربوط است و ضربه‌ای که بـه جـرح نیانجامـد، قصاص نـدارد. نقـدهای اختصاصـی بـه روایـات اول و دوم -کـه پیـامبر(ص) ضـربهٔ سـهوی فـرو آورده و درخواست قصاص کرده و روایات سوم تا ششم -که حضرتش ضربهٔ عمدی فرو آورده و درخواست قصاص داشته- تعلق گرفته است. محتوای دو روایت نخست، اولاً با این قاعدهٔ فقهی فـریقین تعـارض داشـتند کـه شرط قصاص، تعمد است؛ ثانیاً دست‌کم با چهار دسته روایات تعارض داشتند: ۱- روایاتی که پیامبر(ص) از همه حقوق حلالیت طلب کرده است و کسی درخواسـت قصـاص نداشـته اسـت؛ ۲- روایـات معرفـی جانشین پس از پیامبر(ص)؛ ۳- روایات سبب نزول سوره نصر؛ ٤- روایات سیره پیـامبر(ص) در رفتـار بـا حیوانات. روایات سوم تا ششم با آیات و روایات فراوانی در تعـارض هسـتند کـه از سـیرهٔ اخلاقـی سـترگ پیامبر(ص) چون حسن خُلق، مهربانی و دلسوزی، عفو و گذشت، فروتنی و تواضع در تعامل و معاشرت با مردمان سخن گفته‌اند.

منابع

قرآن کریم، ترجمه: محمدمهدی فولادوند.

آلوسی، سیدمحمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱٤۱۵ق.

ابن أبی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج‌البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، انتشارات مکتبة آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، ۱٤۰٤ق.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، مکتبة نزار مصطفی الباز، عربستان، ۱٤۱۹ق.

ابن أبی شیبة کوفی، عبدالله بن محمد، المصنف، دارألفکر، بیروت، ۱٤۰۹ق.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، أُسد الغابة فی معرفة الصحابة، دارألفکر، بیروت، ۱٤۰۹ق.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، المکتبة السلفیة، مدینة، ۱۳۸٦ق.

________، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوك، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱٤۱۲ق.

ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، الإصابة في تميز الصحابة، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود و علي محمد معوض، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱٤۱۵ق.

________، تقریب التهذیب، دراسة وتحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱٤۰۵ق.

________، تهذیب التهذیب، دار الفکر، بیروت، ۱٤۰٤ق.

________، طبقات المدلسین، تحقیق: عاصم بن عبدالله القربونی، مکتبة المنار، اردن، بی‌تا.

________، لسان المیزان، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق.

ابن حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل شیباني، مسند أحمد، دار صادر، بیروت، بی‌تا.

ابن خیاط، خلیفة بن خیاط بن أبی هبیرة، تاریخ خلیفة بن خیاط، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱٤۱۵ق.

ابن سعد، محمد بن سعد بصری، الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت، بی‌تا.

ابن سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء- الإلهیات، مرعشی نجفی، تصحیح: سعید زائد؛ الاب قنواتی، قم، ۱٤۰٤ق.

ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی‌طالب، مطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۷٦ق.

ابن عبدألبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، چاپ اول، دار الجیل، بیروت، ۱٤۱۲ق.

ابن عدی، عبدالله بن عدی جرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، دارالفکر، بیروت، ۱٤۰۹ق.

ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، دارالفکر، بیروت، ۱٤۱۵ق.

ابن علامه، محمد بن حسن حلی، إیضاح الفوائد في شرح مشکلات القواعد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ق.

ابن‌فارس، أحمد، معجم مقاییس اللغة، مصحح: هارون عبدالسلام محمد، مکتب الاعلام الاسلامي، قم، ۱٤۰٤ق.

ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، دار الفکر، بیروت، بی‌تا.

ابن هشام، عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری، السیرة النبویة، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مکتبة محمد علي صبيح وأولاده، مصر، ۱۳۸۳ق.

ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، دار الفکر، بیروت، ۱٤۲۰ق.

أبوداود، سلیمان بن الأشعث سجستانی، السنن، تحقیق: سعید محمد اللحام، دارالفکر، بیروت، ۱٤۱۰ق.

امامی، مسعود، «قصاص در ضرب»، مجله فقه اهل بیت(ع)، ج٤٤، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع)، قم، بی‌تا.

بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الکبیر، المکتبة الإسلامیة، ترکیه، بی‌تا.

ـــــــــــــ، صحیح البخاري، دار الفکر، بیروت، ۱٤۰۱ق.

برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن، دار الکتب الاسلامیة، قم، ۱۳۷۱ق.

بروجری، حسین، منابع فقه شیعه، ترجمۀ مهدی حسینیان قمی و صبوری، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، ۱٤۲۹ق.

بیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، دار الفکر، بی‌جا، بی‌تا.

تهرانی، سید محمدحسین، ولایة الفقیه في حکومة الإسلام، دار الحجة البیضاء، بیروت، ۱٤۱۸ق.

جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت(ع)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع)، قم، ۱٤۲٦ق.

جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، اسراء، قم، ۱۳۸۹ش.

ـــــــــــــ، سیره رسول‌اکرم(ص) در قرآن، اسراء، قم، ۱۳۸۵ش.

ـــــــــــــ، وحی و نبوت در قرآن، اسراء، قم، ۱۳۸۸ش.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله بن محمد، المستدرک علی الصحیحین، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.

خواجه نصیر، نصیر الدین طوسی، تجرید الاعتقاد، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱٤۰۷ق.

دارمی، عبدالله بن رحمان، سنن الدارمی، مطبعة الحدیثة، دمشق، ۱۳٤۹ق.

ذهبی، شمس الدین، المغنی فی الضعفاء، دار الکتب العلمیة، بیروت، بی‌تا.

ـــــــــــــ، تذکرة الحفاظ، لبنان، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.

رازی، عبدالرحمان بن محمد، الجرح والتعدیل، دار إحیاء التراث العربي، بیروت، ۱۳۷۱ق.

سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ش.

ـــــــــــــ، مفاهیم القرآن، مؤسسة الإمام الصادق(ع)، قم، ۱٤۲۱ق.

سبط بن عجمی، إبراهیم بن محمد بن خلیل طرابلسی شافعی، التبیین لأسماء المدلسین، تحقیق: الأستاذ یحیی شفیق، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱٤۰٦ق.

سخاوی، عبدالرحمن، المقاصد الحسنة في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الالسـنة، محقـق: محمـد عثمـان الخشت، دار الكتاب العربی، بیروت، ۲۰۰۲م.

سمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور، الأنساب، تقديم وتعليق: عبدالله عمـر البـارودي، دارالجنـان، بیـروت، ۱٤۰۸ق.

سیوطی، عبدالرحمان بن ابی‌بکر، الدرالمنثور فی تفسـیر المـأثور، ناشـر: کتابخانـه آیت‌اللـه مرعشـی نجفـی، قـم، ۱٤۰٤ق.

________، اللآلئ المصنوعة فی الأحاديث الموضوعة، المعرفة، بيروت، ۱٤۰۳ق.

________، الجامع الصغير، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ۱٤۰۱ق.

شریف‌رضی، محمد بن حسین، خصائص الأئمة(ع)(خصـائص أمیرالمـؤمنین(ع))، محقـق: محمـدهادی امینـی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱٤۰٦ق.

شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، قم، ۱٤۱۰ق.

صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱٤۱٤ق.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الامالی، چاپ اول، قسم الدراسات الاسلامية، تهران، ۱٤۱۷ق.

________، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم، دار الشريف الرضي، قم، ۱٤۰٦ق.

________، من لایحضره الفقيه، تحقيق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱٤۱۳ق.

________، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، ۱۳٦۲ش.

________، معاني الأخبار، تحقيق علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱٤۰٤ق.

________، كمال الدين وَتمام النعمة، تصحیح: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق.

طباطبایی، سید محمدحسین، الميزان في تفسير القرآن، چاپ پنجم، دفترانتشارات اسلامي، قم، ۱٤۱۷ق.

طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي عبدالمجيد سلفي، دار إحيـاء التـراث العربـي، بيـروت، ۱٤۰۵ق.

طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ اول، مؤسسه آل البيت، قم، ۱٤۱۷ق.

________، مجمع البيان في تفسير القرآن، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، ۱٤۱۵ق.

طبری، محمد بن جریر، تاريخ الأمم والملوك، تحقيق: محمد أبوالفضل ابراهيم، دارالتراث، بيروت، ۱۳۸۷ق.

________، جامع البيان فی تفسير القرآن، دار المعرفه، بيروت، ۱٤۱۲ق.

طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، محقق: حسن الموسوی خرسان، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱٤۰۷ق.

عاملی، سیدجواد بن محمد حسینی، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلاّمة، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بی‌تا.

عجلی، احمد بن عبدالله بن صالح، معرفة الثقات، مكتبة الدار، المدينة، ۱٤۰۵ق.

عقیلی، محمد بن عمرو، ضعفاء العقیلی، تحقیق: دکتـور عبـدالمعطی أمـین قلعجـی، دارالکتـب العلمیـه، بیـروت،

۱٤۱۸ق.

علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحکام في معرفة الحلال والحرام، دفتـر انتشـارات اسـلامی، قم، ۱٤۱۳ق.

ــــــــــــ، نهج الحق وکشف الصدق، ترجمه: علیرضا کهنسال، عاشوراء، مشهد، ۱۳۷۹ش.

فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی، کشف اللثام والإبهام عن قواعـد الأحکـام، دفتـر انتشـارات اسـلامی، قـم، ۱٤۱٦ق.

فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین وبصیرة المتعظین، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۵ش.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، مصحح: طیب موسوی جزایری، دار الکتاب، قم، ۱٤۰٤ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱٤۰۷ق.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱٤۰۳ق.

مِزّی، جمال الدین یوسف، تهذیب الکمال، تحقیق: بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱٤۰٦ق.

مطهری، مرتضی، مجموعۀ آثار، صدرا، تهران، بی‌تا.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الإمامیة، کنگره شیخ مفید، قم، ۱٤۱٤ق.

ــــــــــــ، الارشاد في معرفة حجج الله علي العباد، دارالمفید، بیروت، ۱٤۱٤ق.

ــــــــــــ، الأمالي، کنگره شیخ مفید، قم، ۱٤۱۳ق.

مقریزی، أحمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، تحقیق: محمد عبدالحمیـد النمیسی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱٤۲۰ق.

منتظری، حسین‌علی، دراسات في ولایة الفقیه وفقه الدولة الإسلامیة، نشر تفکر، قم، ۱٤۰۹ق.

نائینی، میرزا محمدحسین غروی، تنبیه الأمة وتنزیه الملة، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱٤۲٤ق.

نراقی، محمدمهدی، جامع السعادات، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بیروت، ۱٤۲۳ق.

نسائی، احمد بن شعیب، السنن، دار الفکر، بیروت، ۱۳٤۸ق.

نوری، حسین، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، مؤسسة آل البیت، قم، ۱٤۰۸ق.

واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱٤۱۱ق.

واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق: مارسدن جونس، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ۱٤۰۹ق.

ورام بن أبی، فراس، مسعود بن عیسی، مجموعة ورّام، مکتبة فقیه، قم، ۱٤۱۰ق.

هیثمی، نورالدین علی بن أبی‌بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دارالفکر، بیروت، ۱٤۰۸ق.